

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

شباهنگ راد

۱۸ مارچ ۲۰۱۴

حمید تقوائی و مقوله اتحاد

مفهوم اتحاد فی‌مابین نیروهای درون چپ سال‌ها و سال‌هاست که مورد بحث و مناقشه است. هر یک از سازمان‌ها و احزاب نگرش‌های متفاوتی از اتحاد و یگانگی چپ ارائه می‌دهند. جدا از این‌که، اتحاد در کدام بستر و در چه شرایطی بار عملی و واقعی به‌خود خواهد گرفت، جدا از این‌که ریشه بی‌فرجامی اتحادهای تاکتونی ناشی از چه بوده است، و جدا از این‌که آیا می‌توان بدون ورود به جامعه، به اتحاد پایینی و هدفمند دست یافت، برخورد به نگاه و انگیزه بنادرست بعضاً "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری و آن‌هم در حوزه نظری، پیرامون مقوله اتحاد می‌باشد.

به‌هر حال آن‌چه را که مهم است، آن است‌که اتحاد را نمی‌توان و نمی‌باید خارج از چهارچوبه‌های روشن و هم‌چنین خارج از کنش‌های طبقه و اقشار تحت ستم جامعه با طبقه بالا مورد بررسی و کنکاش قرار داد. به این دلیل که جامعه، شاهد به انقیاد کشیدن و استنمار افسار گسیخته زورمداران و مفت‌خواران علیه کارگران و تمامی اقشار تحت ستم می‌باشد و پُر واضح است که هر انقلابی و از جمله انقلاب ایران، نیازمند درک و تبیین چنین ضرورت‌هاست. مسلماً فهم این موضوعات نمی‌تواند کار چندان مشکلی باشد و معین است‌که پرسش و تغییر هر مناسبات ناسالم حاکم بر جامعه، منوط به تشخیص همراهان طبقه کارگر است. هم‌چنین و تنها با درایت کمونیستی و با مقدم شمردن بر منافع عمومی جنبش است که می‌توان پیشرفت انقلاب و پس زدن ایده‌های انحرافی را در صحن جامعه دید و در خلاف درک‌های بناصحیح و رایج - بعضاً - نیروهای درون چپ خارج از کشور قرار گرفت که، اتحاد نیروهای درون جنبش چپ، به معنای همسو شدن خط و خطوط پایینی و ستراتیژیک نیست، بلکه انطباق سیاست‌ها و تاکتیک‌ها - و آن‌هم در مرحله معینی از مبارزه طبقاتی - در مقابل طبقه حاکمه و ظالم است؛ به معنای تمرکز پائینی‌ها علیه بالائی‌هاست و معین است که بدون اتخاذ چنین امری، امر مبارزه و بسیج کارگران ناممکن می‌باشد.

در هر صورت نمی‌توان ادعای کمونیستی داشت و از تلاش به‌منظور وصل پائینی‌ها در مبارزه با بالائی‌ها، سر باز زد؛ نمی‌توان سخن از یکسانی منفعت اقشار پائینی‌ها بهمیان آورد و عملاً از اتحاد با دیگران فاصله گرفت و آنان را به قبول سیاست‌ها و تاکتیک‌های خودی ترغیب نمود. چنین نگاه و نگرشی خلاف افکار مارکسیست - لنینیستی‌ست. نظری که «حمید تقوائی» مبلغ و مدافع‌ی‌آن می‌باشد. اساساً "حزب" «حمید تقوائی»، فاقد یکسانی برداشت‌های کمونیستی با دیگر جریان‌هاست - و آن‌هم در حوزه نظری - است و اگر در این میان، یکی از دغدغه‌های تشکلات و تجمعات خارج از کشوری را، مسأله اتحاد نیروهای چپ تشکیل می‌دهد، اما و متأسفانه، معضل و مشغله فکری «حمید تقوائی» و "حزب"ش، اصلاً و ابداً سامان‌بخشی فعالیت مشترک با دیگران - و آن‌هم - حول سیاست‌های معین و واحد نیست؛ چرا که مسأله‌اش - خلاف دیگران -، "سیاسی" است و باوری به نقد "روانی" و "اخلاقی" ندارد؛ چرا که این "حزب"

مقوله اتحاد را به معنای ورود دیگر "سازمان" ها و "احزاب"، به درون خودی تعریف می‌کند و عملاً مخالف همسویی و نزدیکی پائینی‌ها در مقابل بالائی‌هاست.

«حمید تقوائی» به عنوان "لیدر حزب کمونیست کارگری ایران" حول جمع‌بندی - و چه باید کرد- [در برنامه بزرگداشت زندانیان سیاسی در سویدن](#) می‌گوید:

".. به نظر من چپ نمی‌تونه خودشو سرزنش کنه، به دلیل این‌که طبقه کارگر متفرقه، اولاً طبقه کارگر ایران خیلی متشکل‌تر از دوران شاه است... وقتی ما از سیاست صحبت می‌کنیم باید نقلمان سیاسی باشه، نقد روانی، اخلاقی، خودخواهیم، ما دمکرات نیستیم، ما خودمان را دوست داریم، به من می‌گند شما می‌خواهید همه به حزب تون بپیوندند، من می‌گم معلومه، اگر من می‌خواستم به حزب دیگه‌ای بپیوندم، من اول می‌رفتم تو اون حزب، معلومه هر حزبی می‌خواد، این جرم نشده، این گناه کبیره نیست، این سکتاریسم نیست، گویا چپ مسأله‌اش این‌طوری حل میشه، بیاد فصل مشترک بگیره روی نقطه اشتراکات، من می‌گیم مسأله سر این نیست، مسأله سیاسی‌ست، اون سیاست، اون خطی که از چپ انتظار داریم، اون چیست... بر گردم به امروز، امروز به نظر من هم در سطح در ایران و هم در سطح جهان، از نظر اجتماعی چپ خیلی قویه...."

البته "لیدر حزب کمونیست کارگری ایران" پیرامون "انقلابات" رخ داده در مصر و لیبیا و غیره، توضیحاتی را ارائه داده است که فعلاً جای برخورد با آن‌ها نیست و قصد بر آن است، تا به نکات مطرحه در گیومه اشاره شود و دریابیم که «حمید تقوائی» و "حزب"ش تا چه اندازه به مقوله اتحاد، همکاری و یا ائتلاف فی‌مابین نیروهای چپ باور دارد.

در حاشیه و خلاف نظر «حمید تقوائی» باید تأکید ورزید که یکی از جلوه‌های سکتاریسم سازمانی و حزبی در بی‌باروی به نظرات دیگران و در باور کامل - و به عبارتی دقیق‌تر در خودخواهی - به نظرات خودی‌ست. جریان سکتاریستی کمترین اعتقادی به وحدت طبقه کارگر و محرومان - نداشته و - ندارد؛ جریان سکتاریستی همواره و همواره در حال و هوای خودی‌ست و عقب ماندن از توده‌ها، جمود فکری و تحریف مارکسیست - لنینیست از مشخصه بارز آن می‌باشد و کاری به دنیای واقعی و به خواسته‌های اقشار ستمدیده نداشته و ندارد. بنابراین، بیان چنین احکامی از جانب این و آن، به معنای نقد روانی و یا اخلاقی نیست بلکه بر گرفته از رفتار و کردار سیاسی عناصر و جریاناتی‌ست که در مقام چپ، به تخریب آرمان چپ می‌پردازند.

در هر صورت ببینیم که دنیای حقیقی تا چه اندازه همسو با نظرات «حمید تقوائی» - پیرامون وجود تشکل بالای طبقه کارگر و چپ - می‌باشد و آیا آن‌چه بر فضای جامعه ایران حاکم است، نشان از پیش‌رفت طبقه کارگر و رشد چپ دارد؟ قبل از ورود به نظرات فوق، از در پاسخ این سؤال بر آنیم که تجلی پیش‌رفت چپ و طبقه کارگر - و آن هم به عنوان طبقه متشکل، سازمان‌یافته و همچنین چپ "قوی" و تأثیرگذار - را باید و می‌بایست در کدامین کارکردها دید؟ آیا جامعه نباید و نمی‌باید بر تحركات چپ اجتماعی - و آن هم از نوع قوی آن - روبه رو گردد و ماحصل آن را در تقابل تعرضات رژیم به‌عینه مشاهده نماید؟ مگر چپ قوی و بالغ، چپ تأثیرگذار نیست و حضور ندارد؟ ...

خوش‌بختانه جامعه پاسخ سؤالات فوق را داده است؛ چرا که کردها و ناکرده‌ها زمینی‌ست و همچنین این‌موضوع را در مقابل هر انسان آزاده به‌نمایش می‌گذارد که چپ کنونی نسبت به چپ گذشته و "سنتی" پیش‌رفته‌تر، بالنده‌تر، سرزنده‌تر و عمل‌گراتر نیست! همچنین پذیرفتنی‌ست که میزان اعتراضات کارگری نسبت به گذشته قابل شمارش نیست و طبقه کارگر علی‌رغم مقابله رو در رو و روزانه با کارفرمایان و سرمایه‌داران، همچنان پراکنده، نامنسجم و نامتشکل و آن هم به دلیل قوانین حاکم بر نظام وابسته و سراسر خشن ایران می‌باشد. مضافاً این‌که قابل اذعان است به دلیل تحولات جهانی و همچنین به دلیل رشد تکنولوژی و دسترسی به منابع اطلاعاتی، این‌روزها تفاوت‌های بس عظیمی با دوره‌های پیشین دارد، اما و متأسفانه و به‌موازات آن‌ها باید تأکید ورزید که نموده‌های عملی دانش طبقاتی روشن‌فکران و کمونیست‌ها

قابل رؤیت نیست؛ به این دلیل که چپ امروزی از فهم و درک قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه بسیار و بسیار، عقب‌تر از چپ بدون "دست‌رسی" به منابع آگاه دهنده چپ پیشین می‌باشد. ثمره چپ "قوی" مخفی و در خود نیست و کاملاً علنی‌ست. چپ "اجتماعی" مورد نظر، بی‌سازمان و سر در گم است و خواسته‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌هایش در خدمت به حل مبارزه طبقاتی درون جامعه نیست.

این روزها دنیا و به ویژه جامعه ایران به دلیل فقدان یک سازمان رزمنده و کمونیستی رنج می‌برد. جنبش‌های اعتراضی طبقه کارگر و دیگر اقشار ستم‌دیده یکی پس از دیگری بپا خاسته‌اند و توسط جریانات و عناصر وابسته به سرمایه، به انحراف کشیده می‌شوند. همه‌جا و از جمله در ایران، کعبه آمال و آرزوهای مردم، عناصر اصلاح‌طلب حکومتی و مدافعین نظام تبدیل گردیده‌اند و هیچ نیروی سالمی نیست تا به داد مردم دردمند برسد. کارگر جانش به لیش رسیده است و از این وضعیت زله است و سرمایه‌دار، با هوشیاری تمام، انرژی وی را در جهت منفعت خود سمت‌وسو می‌دهد. میادین ایران درگیر، تنش‌ها و زد و خورد‌های فی‌مابین کارگران و زحمت‌کشان با وابستگان به طبقه سرمایه‌داری‌ست و در این‌میان چپ "اجتماعی" و "قوی"، کمترین نقشی در این کشاکش ندارد. مگر بیهوده و بی دلیل است که رژیم جمهوری اسلامی همچنان - و علی‌رغم تحلیل‌های جریانات چپ و آن‌هم در اوائل سال‌های جابه‌جائی حکومت، مبنی بر این‌که رژیم "رفتنی"ست، "تثبیت" نشده و "بحرانی"ست -، بر سر کار مانده است و، مردم را سر کیسه و سرکوب می‌کند؟ مگر بی‌دلیل بوده و می‌باشد که قربانیان نظام و مخالفین خود را، در اینور و آنور جامعه به دار می‌کشند و جان‌صدها نفر را می‌گیرند؟ در حقیقت چرخه تعرض دهه‌هاست یک‌طرفه شده است و در مقابل جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ئی، شاهد عکس‌العمل به‌جا و مقابله‌ای از جانب مدافعین خود نیست. متأسفانه حضور و دخالت‌گری کمونیستی و همچنین دیالوگ سازنده به‌منظور یگانگی و پیشرفت انقلاب به‌یکی از مشکلات اساسی نیروهای کمونیستی تبدیل گردیده است و جنبش‌های خودجوش داخل، خلاف ایده‌ها و افکار بنادرست عناصری همچون «حمید تقوائی»، راه خود را پی می‌گیرد و علی‌رغم تفاوت‌های منفعتی، در مقابل طبقه حاکمه و مدافعین رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی به صف - شده و - می‌شوند و یک‌صدا و یک‌زبان، نظام امپریالیستی را به نبرد فرا می‌خوانند. نمونه‌ها فراوان‌اند و می‌توان نشان داد که توده‌صدها قدم از به اصطلاح نماینده‌گان سیاسی خود به پیش است.

بر مبنای چنین واقعیاتی‌ست که چپ امروزی مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیرد؛ چرا که بیش از سه دهه‌است کوچک‌ترین کار مثبت و عملی از خود نشان نداده است؛ چرا که از کارگران و توده‌ها فاصله گرفته است و گفته‌هایش فاقد پشتوانه عملی‌ست؛ چرا که همه وظایفش را حول حمایت و پشتیبانی از جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ئی و همچنین افشاءگری از رژیم سراپا مسلح و خشن - و آن‌هم در خارج از کشور - پای ریخته است و هیچ برنامه و نقشه عملی، برای حضور، دخالت‌گری و مبارزه رو در رو با ارگان‌های حافظ بقای سلطه امپریالیستی ندارد.

دی ۱۳۹۲

مارچ ۲۰۱۴

بر گرفته از پیام سیاهکل شماره بیست